



دوماهنامه علمی- پژوهشی

د ۱۰، ش ۲ (پیاپی ۵۰)، خرداد و تیر ۱۳۹۸، صص ۱۴۷-۱۷۰

## بررسی پدیده حرکت سازه‌های جمله بر اساس «نظریه کپی حرکت» و «اصل خطی‌شدگی» در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه (پژوهشی برپایه دستور زایشی)

سید مهدی ساداتی نوش‌آبادی<sup>۱</sup>، نرجس بانو صبوری<sup>۲\*</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۶/۹/۱۰

دریافت: ۹۶/۶/۱۱

### چکیده

این مقاله به بررسی پدیده حرکت سازه‌ها در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه بر اساس مبانی نظری برنامه‌کمینه‌گرا اختصاص دارد. در مطالعه فرایند حرکت سازه‌ها، این موضوع بررسی می‌شود که چرا کپی واحدهای زبانی جابه‌جا شده در زنجیره متشکل از واحد زبانی جابه‌جا شده و کپی آن، نمی‌توانند تظاهر آوایی داشته باشند. حذف تمامی عناصر درونی یک زنجیره به غیر از عامل اصلی زنجیره بر طبق «عملیات کاهش زنجیره»، شرایط لازم را برای تحقق اصل خطی‌شدگی فراهم می‌سازد. انتخاب عناصر یک زنجیره برای حذف توسط اصل اقتصادی تعیین می‌شود. با توجه به این موضوع که عامل اصلی زنجیره دارای مشخصه‌های رسمی کمتری نسبت به سایر عوامل آن زنجیره است، حذف کپی عنصر جابه‌جا شده نسبت به حذف عامل اصلی زنجیره، اقتصادی‌تر می‌نماید. هدف از انجام این پژوهش بررسی امکان کاربست اصول برنامه‌کمینه‌گرا به نام نظریه کپی حرکت و اصل خطی‌شدگی عناصر واژگانی در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه است. بررسی متون فارسی باستان و میانه نشان‌دهنده وجود پدیده نحوی حرکت سازه‌ها در این زبان‌هاست. بر اساس این پژوهش «نظریه کپی حرکت» و «اصل خطی‌شدگی» عناصر واژگانی جمله و همچنین «اصل کاهش زنجیره» مطرح شده توسط نونز (۱۹۹۵) برای تبیین حرکت سازه‌های جمله در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه دارای کفایت هستند و با استفاده از آن‌ها می‌توان ترتیب خطی اجزای جمله و همچنین تظاهر آوایی اجزای جمله را شرح داد.

E-mail: n.sabouri@gilan.pnu.ac.ir

\* نویسنده مسئول مقاله:

واژه‌های کلیدی: برنامه کمپنه‌گرا، اصل تناظر خطی، نظریه کپی حرکت، عملیات کاهش زنجیره، زبان فارسی باستان، زبان فارسی میانه.

## ۱. مقدمه

در بررسی گذشته هر زبان از دو روش می‌توان بهره برد. در روش اول که بررسی در زمانی<sup>۱</sup> است، تغییرات هر زبان در طول زمان بررسی می‌شود و در روش دوم که بررسی هم‌زمانی<sup>۲</sup> است، تغییرات هر زبان در برهه‌ای کوتاه و یا در زمانی خاص بررسی می‌شود ( Yule, 1996:260). در بررسی‌های در زمانی می‌توان سیر تحول تاریخی یک پدیده را در زمان‌های مختلف مطالعه و ویژگی‌های آن را ارزیابی کرد؛ ولی در بررسی‌های هم‌زمانی فقط تغییرات یک پدیده در زمان و مکانی خاص بررسی می‌شود.

یکی از ویژگی‌های اصلی در زبان انسان وجود سازه‌هایی در جمله است که خوانش آن‌ها در موقعیت‌های دیگری از مکان فعلی آن‌ها صورت می‌گیرد. برای مثال در جمله شماره ۱ سازه «سارا» در جایگاه فاعل جمله است؛ در حالی که از نظر رابطه معنایی با محمول جمله (اخراج شدن) در جایگاه متمم معنایی است.

۱. سارا اخراج شد.

بر اساس نظریه اصول و پارامترها<sup>۳</sup> ( Chomsky & Lasnik, 1981, 1986b; Chomsky, 1993) این جابه‌جایی سازه به دلیل برطرف کردن یک سری نیازهای دستوری انجام می‌شود و عنصر جابه‌جاشده در محل جابه‌جایی خود یک رد که با آن هم‌نمایه است، باقی می‌گذارد. این رد باقی‌مانده دارای ویژگی‌های مرتبط با خوانش عنصر جابه‌جاشده است و تظاهر آوایی ندارد. در جمله شماره ۱، سازه جابه‌جاشده و رد آن نمونه‌ای از یک مفعول چندبخشی را تشکیل می‌دهند. ساختار زیرین جمله شماره ۱ در جمله شماره ۲ نشان داده شده است و زنجیره (سارا، t) CH در آن شکل گرفته است.

۲. {سارا} ; {vpt<sub>i</sub>} اخراج شد

زبان‌های ایرانی از نظر تاریخی به سه دوره باستان، میانه و نو قابل تقسیم‌اند. زبان‌های ایرانی باستان (اوستایی و فارسی باستان) زبان‌هایی تصریفی هستند؛ اسم و صفت و ضمیر در این زبان‌ها دارای سه جنس مذکر، مؤنث، خنثا، و سه شمار مفرد، مثنی و جمع هستند. در این

زبان‌ها حالت‌های هشت‌گانه باستانی (نهادی، رای، بایی، برای، ازی، اضافی، دری و ندایی) و نقش دستوری آن‌ها با پایانه‌های صرفی مشخص می‌شود. پایانه‌های صرفی با توجه به آوای پایانی واژه و بسیط یا مشتق بودن آن متفاوت است. همچنین فعل در این زبان‌ها دارای سه شمار، سه شخص، پنج وجه، پنج زمان و دو باب گذرا (معلوم) و ناگذر (میانه) است. در این زبان‌ها برای صرف فعل، شناسه‌های صرفی به انتهای ماده زمانی افزوده می‌شدند (رضائی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۶۲-۶۹). در دوره میانه، با ساده شدن دستگاه صرف، حالت‌های هشت‌گانه نخست به دو حالت مستقیم و غیرمستقیم تحول یافت و سپس تمایز حالت به تدریج از میان رفت و با از میان رفتن پایانه‌های صرفی، برخی حالت‌های دستوری با حروف اضافه معین شدند. همچنین، سه شمار، به دو شمار مفرد و جمع کاهش یافت. در دوره میانه فعل و مشتقات آن از دو ماده ماضی و مضارع ساخته می‌شدند (همان: ۱۵۷) و شخص و شمار بر اساس شناسه‌های پایانی فعل مشخص می‌شدند.

پژوهش حاضر به بررسی پدیده حرکت سازه‌های جمله بر اساس «نظریه کپی حرکت»<sup>۴</sup> و «اصل خطی‌شدگی»<sup>۵</sup> عناصر واژگانی در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه اختصاص دارد. این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام پذیرفته است. پرسش‌هایی که این تحقیق برپایه آن‌ها صورت گرفته است عبارت‌اند از: ۱. آیا پدیده حرکت سازه‌های زبانی در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه وجود دارد؟ ۲. در صورت وجود پدیده نحوی حرکت در متون فارسی باستان و میانه، آیا می‌توان با استفاده از تبیین‌های فراهم‌شده توسط برنامه کمپنه‌گرا به توصیف این پدیده پرداخت؟ همچنین، این پژوهش بر مبنای این فرضیه انجام می‌شود که در جملات زبان فارسی باستان و فارسی میانه حرکت عناصر واژگانی در جمله وجود دارد و برای توضیح آن می‌توان از اصول نظریه برنامه‌گرا همانند «نظریه کپی حرکت» و «اصل خطی‌شدگی» و همچنین مفهوم «کاهش زنجیره»<sup>۶</sup> معرفی‌شده توسط نونز<sup>۷</sup> (۱۹۹۵) بهره گرفت.

## ۲. پیشینه پژوهش

در خصوص کاربرست نظریه کپی حرکت و اصل خطی‌شدگی عناصر واژگانی در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه تاکنون پژوهشی به انجام نرسیده است؛ اما تحقیقاتی زیادی درباره

آرایش عناصر واژگانی در جملات زبان فارسی نو صورت گرفته است. انوشه (۱۳۸۹)، خرمایی (۱۳۸۰)، درزی (۱۳۸۵)، راسخ مهند (۱۳۸۲)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲)، کریمی (۲۰۰۳)، موسوی (۱۳۸۲) به بررسی موضوع قلب نحوی و حرکت عناصر واژگانی از جایگاه بی‌نشان خود در زبان فارسی پرداخته‌اند. در این مطالعات جایگاه فرود عناصر واژگانی جابه‌جاشده بررسی می‌شود. انوشه (۱۳۸۹) فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی را که باعث ایجاد قلب نحوی در زبان فارسی می‌شوند، با استفاده از رویکرد مشخصه‌بنیاد بررسی کرده است. از نظر وی جایگاه مشخص‌گرهای گروه‌های پیشینه نقش‌نمایی که بین گروه متمم‌نما و زمان قرار دارند، جایگاه فرود عناصر مورد تأکید و مبتدا را فراهم می‌آورد. غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲) جایگاه سازه مبتدا را مشخص‌گر گروه متمم‌نما در نظر می‌گیرد و خرمایی (۱۳۸۰) مشخص‌گر گروه زمان را جایگاه تظاهر عناصر جابه‌جاشده می‌داند. حیدری و روحی (۱۳۹۲) در بررسی قلب نحوی در زبان ترکی آذری با استفاده از مدل کاوشگر - هدف<sup>۸</sup> به این نتیجه رسیدند که در این زبان فاعل و مفعول به- ترتیب در مطابقت با عنصر زمان و فعل سبک، حالت‌های خود را تعیین می‌کنند و مشخصه‌های غیرقابل تعبیر هسته‌های نقشی (عنصر زمان و فعل سبک) بازبینی شده و در طول فرایند اشتقاق و از طریق فرایند مطابقت (بازبینی مشخصه‌های تأکید و مبتدا) قلب نحوی صورت می‌گیرد. رضاپور (۱۳۹۲) به بررسی قلب نحوی در گویش مازندرانی پرداخت و به این نتیجه رسید که قلب نحوی در این گویش همانند زبان فارسی دارای ماهیت سبکی است و تنها در سبک محاوره‌ای استفاده می‌شود. این فرایند در گویش مازندرانی معنای اصلی جمله را تغییر نداده است و تنها معنای گفتمانی جمله را در متن تغییر می‌دهد.

بوشکویچ<sup>۹</sup> (1998:20) در تحقیق خود بر روی زبان‌های اسلاوی و رومانیایی به این نتیجه رسید که زبان‌های دارای ترتیب آزاد واژگانی و فاقد حرف تعریف، تحت تأثیر فرایند قلب نحوی قرار می‌گیرند و زبان‌هایی که دارای حرف تعریف هستند، در آن‌ها قلب نحوی رخ نمی‌دهد. لی<sup>۱۰</sup> (2007:11) در بررسی قلب نحوی در زبان کره‌ای نشان داد که فرایند قلب نحوی دارای یکسری محدودیت‌هاست که همگی از یک اصل محدودکننده نشئت گرفته‌اند که اعتقاد بر این است که بخشی از دستور جهانی باشد. این اصل محدودکننده این است که تنها سازه‌های کامل به لحاظ معناشناختی می‌توانند تحت حاکمیت قلب نحوی قرار بگیرند. دیگر محققان بر این باور هستند که قلب نحوی یک قاعده اختیاری است (Takano, 1998; Saito, 1985; )

(Kuroda, 1988; Fukui, 1993). می‌یاگاو<sup>۱۱</sup> (2001) به بررسی قلب نحوی در زبان ترکی پرداخت و به این نتیجه دست یافت که در قلب نحوی عناصر غیرفاعلی به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان حرکت می‌کنند. وی (ibid:9) بر آن است انگیزه قلب نحوی به دلیل مشخصه اصل فرافکنی گسترده در گره زمان است و بنابراین قلب نحوی نمونه‌ای از حرکت اجباری است. از نظر وی تنها موضوعها می‌توانند اصل فرافکنی گسترده را بازبینی کنند و افزوده‌ها قادر به چنین کاری نیستند (ibid:13).

### ۳. چارچوب نظری: نظریه کپی حرکت و اصل خطی‌شدگی سازه‌های جمله

در ویرایش جدید نظریه اصول و پارامترها که با نام برنامه کمینه‌گرا شناخته می‌شود (Chomsky 1993, 1994, 1995)، با کنارگذاشتن بسیاری از مفاهیم نظریه اصول و پارامترها، پرسش‌های جدیدی در این زمینه مطرح شده است. در برنامه کمینه‌گرا تنها دو سطح آوایی<sup>۱۲</sup> و سطح منطقی<sup>۱۳</sup> حفظ شده و سطح زیرساخت<sup>۱۴</sup> و روساخت<sup>۱۵</sup> وجود ندارد. سطح منطقی جمله متشکل از مؤلفه‌های عناصر واژگانی است که در اشتقاق جمله استفاده می‌شود (Chomsky, 1994:8; 1995:228). بر طبق این برنامه، ردها و نمایه آن‌ها در مرحله اولیه اشتقاق جمله حضور ندارند و تنها در زمان اشتقاق جمله پدیدار می‌شوند.

چامسکی (1993) نظریه کپی حرکت را در برنامه کمینه‌گرا معرفی کرد. طبق این نظریه، یک رد در حقیقت یک کپی از سازه جابه‌جاشده است که در بخش آوایی حذف می‌شود؛ اما برای خوانش در سطح منطقی در دسترس خواهد بود. نظریه کپی حرکت علاوه بر انطباق با شرط جامعیت<sup>۱۶</sup> این فایده را نیز دارد که سبب می‌شود نظریه مرجع‌گزینی<sup>۱۷</sup> تنها در سطح منطقی اعمال شود و دیگر نیازی به فرایند بازسازی جمله برای تعیین محدوده ضمائر و مرجع آن‌ها نباشد.

چامسکی (1994) با کنارگذاشتن سطح زیرساخت به‌منزله یک لایه نحوی، نظریه ایکس تیره<sup>۱۸</sup> را گسترش داد که بر طبق آن عملیات ادغام<sup>۱۹</sup> سازه‌های نحوی را بر اساس واژگان موجود در شمارگان<sup>۲۰</sup> در زمان اشتقاق ایجاد می‌کند. مفهوم عملیات حرکت نیز با اندکی تغییر دارای سه بخش است: ۱. عملیات کپی‌برداری از سازه، ۲. عملیات ادغام سازه، ۳. عملیات حذف

رد (Chomsky, 1993:2; 1994; 1995:250). همچنین، فرایند تشکیل زنجیره پس از عملیات حرکت برای ایجاد ارتباط بین کپی‌های یک سازه انجام می‌شود.

حذف ردها (ارتباطات پایین‌تر یک زنجیره) با توجه به اصول اصلی برنامه کمینه‌گرا دارای مشکل است. اگر بپذیریم که بر اساس اصل اقتصادی<sup>۲۱</sup> فرایندهایی که دارای کمترین میزان فعالیت و پردازش هستند، نسبت به سایر فرایندها ارجحیت دارند، آن گاه جمله ناستوری<sup>۳</sup> الف نسبت به جمله<sup>۳</sup> ب از منظر برنامه کمینه‌گرا صحیح است؛ زیرا فرایند حذفی در آن انجام نشده و اصل اقتصادی مراعات شده است، اما در جمله<sup>۳</sup> ب فرایند حذف یک بار بر روی رد سازه جابه‌جا انجام شده است:

\*۳.الف. {سارا<sub>TP</sub> i | سارا<sub>VP</sub> ا<sub>i</sub> اخراج شد}

۳.ب. {سارا<sub>TP</sub> i |  $\nu P_t$  ا<sub>i</sub> اخراج شد}

طبق برنامه کمینه‌گرا، در سیستم محاسباتی زبان، اصل اقتصادی در زهای اشتقاق زبان دارای جایگاه ویژه‌ای است و ارجحیت فرایندهای اشتقاق نسبت به یکدیگر بر این اساس صورت می‌گیرد. اما رعایت این اصل در اشتقاق جمله و با توجه به نظریه کپی حرکت با مشکل مواجه خواهد بود. سیستم محاسباتی زبان با مشکل دیگری مواجه است و آن این است که بر اساس چامسکی (1994, 1995) فرایند ادغام و فرایند حرکت در اشتقاق جمله مسیر متفاوتی نسبت به اشتقاق سایر جملات دارند، در حالی که انتظار داریم در یک سیستم بهینه، فرایند ادغام در هر فرایند محاسبه از دیدگاه نظری دارای شرایط یکسان باشد. برودی<sup>۲۲</sup> (1995) نیز به این موضوع اشاره دارد که اگر فرایندهای تشکیل زنجیره و حرکت به یک نوع از رابطه اشاره می‌کنند، فرضیه‌ای که دارای این فرایندها باشد دارای حشو خواهد بود.

نونز (1995) با ارائه گونه‌ای اصلاح‌یافته از فرضیه کپی حرکت بر این مشکلات نظری فائق آمد. به اعتقاد وی در هر زنجیره بیش از یک ارتباط نمی‌تواند تظاهر آوایی داشته باشد. این اصل بر اساس اصل تناظر خطی<sup>۲۳</sup> کاین<sup>۲۴</sup> (1994) است که بر اساس آن ترتیب خطی کلمات بخش آوایی توسط سازه فرمانی ناهمگون<sup>۲۵</sup> تعیین می‌شود. بر این اساس، اگر دو کپی سازه «سارا» یکسان باشند و هیچ گونه تمایزی بین آن‌ها وجود نداشته باشد، بر اساس اصل تناظر خطی هیچ‌گونه ترتیبی در بخش تلفظ آوایی بین آن‌ها به وجود نخواهد آمد. بنابراین، مقایسه جمله<sup>۳</sup> الف و ۳. ب با معیار اصل اقتصادی صحیح نیست؛ زیرا فقط جمله<sup>۳</sup> ب دارای شرایط

معین‌شده توسط بخش آوایی است.

نونز (1995:6) در خصوص علت و انتخاب ارتباط در خصوص حذف در زنجیره تشکیل شده، این ایده را مطرح می‌کند که طی فرایند اشتقاق هسته زنجیره به دلیل شرکت در فرایند بازبینی مشخصه‌ها نسبت به سایر ردها دارای ویژگی‌های متفاوتی خواهد شد. در جمله شماره ۴، سازه «سارا» که مفعول جمله است، به دلیل عدم امکان تخصیص حالت توسط فعل مجهول در گروه فعلی امکان بازبینی مشخصه حالت خود را از طریق فعل سبک موجود در گروه فعلی موجود ندارد. درحقیقت فرایند مجهول که بر صرف فعل تأثیر گذاشته، ویژگی اعطای نقش معنایی و بازبینی حالت مفعول توسط فعل سبک را دستخوش تغییرات کرده است (Radford, 2006, Hornstein et al., 2005).

۴. { TP } { VP سارا [CASE] اخراج شد }

در تحلیل‌های دستوری به دو ویژگی ساخت‌های مجهول توجه می‌شود (Haegeman, 1995:320) که عبارت‌اند از: الف. جذب ویژگی اعطای حالت مفعولی از فعل، ب. حذف موضوع بیرونی از ساخت نحوی و تهی ماندن جایگاه تولید فاعل. در برنامه کمینه‌گرا فرض بر این است که واژگان با مشخصه حالت خود وارد فرایند اشتقاق می‌شوند و با قرار گرفتن در جایگاه مشخص‌گر مشخصه خود را بازبینی می‌کنند. با توجه به این موضوع که فعل مجهول امکان ارائه مشخصه حالت را به مفعول ندارد، بنابراین دارای جایگاه مشخص‌گر نیست و مفعول با حرکت به جایگاه مشخص‌گر گروه زمان می‌تواند اصل فرافکن گسترده را بازبینی کند و همچنین با قرار گرفتن در این جایگاه از طریق هسته گروه زمان حالت فاعلی را نیز به دست آورد. در آن صورت:

۵. الف. { سارا [CASE] TP } { VP سارا [CASE] اخراج شد }

۵. ب. { سارا TP } { VP سارا [CASE] اخراج شد }

در جمله ۵. ب با توجه به این موضوع که مشخصه حالت، یک مشخصه نحوی است و همچنین این اصل که در بخش آوایی به مشخصه‌های نحوی توجه نمی‌شود، بنابراین بعد از بازبینی و حذف مشخصه حالت از سازه جابه‌جاشده «سارا»، حذف کپی پایین این سازه به ایجاد جمله خوش‌ساخت در سطح آوایی منجر می‌شود، در حالی که اگر سازه جابه‌جاشده حذف شود، نتیجه دلخواه و جمله خوش‌ساخت تولید نخواهد شد. این فرایند با توجه به اصل

اقتصادی حذف مؤلفه‌های رسمی در بخش آوایی توجیه‌پذیر است.

دستور جهانی علاوه بر داشتن فرایندهایی همانند ادغام و حرکت که بر عناصر واژگانی اعمال می‌شوند، شامل مجموعه‌ای از مشخصه‌ها و همچنین اصولی است که این مشخصه‌ها را در قالب واحدهای واژگانی جمع‌آوری می‌کند (Chomsky 2000). مشخصه‌ها آن بخش از زبان هستند که آوا و معنا را به یکدیگر پیوند می‌دهند (Adger, 2003). مشخصه‌های آوایی با چگونگی تلفظ سروکار دارند، در صورت آوایی قابل دسترسی هستند و مشخصه‌های معنایی که بر تعبیر معنایی اثرگذارند، در صورت منطقی توسط بخش محاسباتی زبان قابل دسترس هستند. مشخصه‌های صرفی - نحوی که ممکن است تعبیرپذیر و یا تعبیرناپذیر باشند، آن ویژگی از واژه‌ها هستند که نحو به آن‌ها حساس است و در فرایند اشتقاق گاه صورت ظاهری واژه را تعیین می‌کنند. مشخصه تعبیرپذیر بر تعبیر معنایی یک مقوله تأثیرگذار است و باید در صورت منطقی در دسترس باشد؛ اما مشخصه تعبیرناپذیر بر تعبیر معنایی ساخت نحوی تأثیری ندارد و باید از صورت منطقی حذف شود، در غیر این صورت، ساختی نادرستی حاصل می‌شود (Adger, 2003; Radford, 2004). در نمود و یا صورت منطقی تنها مشخصه‌هایی باید حضور داشته باشند که به خوانش معنایی جمله کمک می‌کنند (Chomsky, 1995). این موضوع در قالب اصل خوانش کامل (Adger, 2003; Hornstein et al., 2005) به ترتیب ذیل تعریف شده است:

الف. اصل خوانش کامل<sup>۲۶</sup>: «ساختاری که بر آن، قواعد معنایی اعمال می‌شود، نباید شامل هیچ مشخصه تعبیرناپذیری باشد» (Hornstein et al., 2005:15). فرایند حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر از اشتقاق نحوی از طریق سازوکاری به نام بازبینی صورت می‌گیرد؛ بدین ترتیب که مشخصه تعبیرناپذیر در سایه رابطه نحوی تطابق<sup>۲۷</sup> با مشخصه متناظر خود، بازبینی و حذف می‌شود.

ب. تطابق: «مشخصه تعبیرناپذیر [uF] بر روی عنصر نحوی Y بازبینی می‌شود هنگامی که Y با عنصر نحوی دیگری به نام Z در رابطه سازه فرمانی بوده باشد و Z دارای مشخصه متناظر [F] باشد» (Adger 2003:168).

در رابطه بالا، مشخصه تعبیرپذیر [F] جفت تعبیرناپذیر خود را اصطلاحاً جذب<sup>۲۸</sup> می‌کند. در برنامه کمینه‌گرا، حرکت عناصر نیز مبتنی بر ویژگی برخی مشخصه‌هاست. در این



رویکرد مشخصه‌ها دارای ویژگی قدرت هستند که در بازنمایی نحوی با نماد ستاره (\*) مشخص می‌شود. مهم‌ترین پیامد این مفهوم، حرکت عناصر در روند تطابق و بازبینی مشخصه‌هاست، به گونه‌ای که اگر مشخصه‌ای قوی در نحو به صورت آشکار بازبینی نشود، باعث فرو ریختن اشتقاق در سطح منطقی می‌شود (Chomsky, 1993:30).

#### ۴. نظریه کپی حرکت و اصل خطی‌شدگی سازه‌های جمله در زبان‌های

##### فارسی باستان و فارسی میانه

همان گونه که در بخش پیشین بدان اشاره شد، نونز (1995) با ارائه نسخه دیگری از فرضیه کپی حرکت و همچنین اصل کاهش زنجیره به بررسی حرکت سازه‌ها در جمله و تظاهر آوایی آن‌ها پرداخت. از نظر وی حرکت سازه با توجه به وجود مشخصه ویژه‌ای در آن سازه صورت می‌پذیرد و سازه جابه‌جا شده در محل اصلی خود یک کپی از خود را باقی می‌گذارد. با توجه به فرود سازه جابه‌جا شده در جایگاه مدنظر و بازبینی مشخصه خود، این سازه نسبت به کپی خود در لایه زیرین دارای مشخصه کمتری خواهد بود و بنابراین در تظاهر آوایی جمله با توجه به اصل اقتصادی حذف خواهد شد تا شرایط لازم برای تلفظ جمله با توجه به اصل تناظر خطی کاین فراهم شود. در بخش‌های بعدی ترتیب خطی اجزای جمله در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه، فرایند قلب نحوی در زبان فارسی میانه و باستان و مشخصه تأکید و مبتداسازی بررسی می‌شوند.

#### ۴-۱. ترتیب خطی اجزای جمله در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه

زبان فارسی در گروه زبان‌هایی قرار دارد که دارای ترتیب واژگانی آزاد است، و در آن سازه‌های جمله می‌توانند در چندین جایگاه مختلف قرار گیرند. در دستور زایشی برای اولین بار راس<sup>۲۹</sup> (1967) به موضوع فرایند جابه‌جایی آزاد سازه‌ها اشاره و گشتار «قلب نحوی»<sup>۳۰</sup> را برای این موضوع پیشنهاد کرد. امروزه از اصطلاح قلب نحوی به عنوان یک اصطلاح پوششی استفاده می‌شود که با به‌کارگیری آن آرایش واژگانی در زبان‌هایی که به اصطلاح دارای آرایش واژگانی آزاد هستند، به صورت نشان‌دار تبدیل می‌شود. در بیشتر تحقیقاتی که به آرایش

واژگانی در زبان فارسی پرداخته‌اند، زبان فارسی دارای ترتیب خطی بی‌نشان فاعل-مفعول-فعل (SOV) است (Karimi 1999, 2001; Karimi and Browning 1994). مثال‌های زیر ترتیب خطی بی‌نشان در زبان فارسی امروزی را نشان می‌دهند.

۶. {علی} {حسن را} {دید}.

↑                    ↑                    ↑  
فاعل                    مفعول                    فعل

۷. {علی} {یک کتاب} {خرید}.

↑                    ↑                    ↑  
فاعل                    مفعول                    فعل

گرینبرگ<sup>۳۱</sup> (1963) زبان فارسی را در شمار زبان‌های فعل‌انتهای طبقه‌بندی کرده است. زبان فارسی به دلیل دارا بودن صرف غنی بر روی فعل در گروه زبان‌های ضمیرانداز قرار می‌گیرد که در آن‌ها فاعل جمله را می‌توان حذف کرد و آن را به وسیله پایانه تصریفی موجود بر روی فعل جمله بازیابی کرد.

۸. {حسن را} {دیدم}.

↑                    ↑  
فاعل                    مفعول

در جمله ۸ که مثالی از زبان فارسی امروزی است، به ظاهر ترتیب خطی بی‌نشان جملات فارسی رعایت نشده است؛ زیرا جمله فاقد سازه فاعل است؛ اما این جمله در زبان فارسی خوش‌ساخت است. فاعل این جمله با توجه به تطابق فاعل و فعل در زبان فارسی و تصریف فعل به صورت شخص و شمار مطابق با فاعل، به وسیله فعل قابل بازیابی است. فاعل در این جمله به وسیله پایانه تصریفی (م) بر روی فعل (دیدم) نشان داده می‌شود. اصطلاحاً به زبان‌هایی که به دلیل وجود پایانه تصریفی قوی بر روی فعل اصلی جمله، می‌توان فاعل را در ترتیب خطی آن‌ها حذف، و به وسیله پایانه تصریفی آن را بازیابی کرد، زبان‌های «ضمیر انداز»<sup>۳۲</sup> می‌گویند. در این زبان‌ها می‌توان فاعل و پایانه تصریفی بر روی فعل را هم‌زمان در جمله مشاهده کرد و در صورت انتخاب می‌توان فاعل را حذف و از طریق پایانه تصریفی بر روی فعل آن را بازیابی کرد؛ اما حذف پایانه تصریفی بر روی فعل و حضور فاعل در جمله به بدساختی جمله

منجر می‌شود.

۹. {من} {حسن را} {دید}.

↑            ↑            ↑  
فاعل      مفعول      فعل

جمله ۹ به این دلیل از نظر دستوری اشتباه است که تطابقی بین شخص و شمار فاعل و پایانه تصریفی بر روی فعل وجود ندارد.

در جمله‌های زیر که از زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه هستند، ترتیب خطی بی- نشان به صورت فاعل+ مفعول+ فعل نشان داده شده است.

10. āyadanā tyā Gaumāta hya maguš viyaka adam niyacārayam

۱۰. پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود، من همانند قبل ساختم ( Kent 1953:118).

در جمله ۱۰، فاعل {من}، مفعول {پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود} و فعل {ساختم} است. در این جمله مفعول با حرکت قلب نحوی دارای خوانش نشان‌دار شده است (که در بخش بعدی توضیح داده می‌شود).

11. awēšān dāmān ka nē būd hēnd ā-m brēhēnīdan tuwān ud nūn ka būd wišuft abāz passāxtan hugartar.

۱۱. این آفریدگان را آن گاه که نبودند، توانستم آفریدن، اکنون که بودند (اما) آشفتم، دوباره ساختن آسان‌تر است (راشدمحصل، ۱۳۸۵:۹۲).

در جمله ۱۱ ترتیب خطی به صورت مفعول {این آفریدگان را آن گاه که نبودند} و فعل {توانستم آفریدن} است و فعل جمله از طریق پایانه تصریفی «م» بر روی فعل قابل بازیابی است.

12. ēdōn gōwēnd kū ēw-bār ahlaw zarduxšt dēn ī padīrift andar gēhān rawāg bē kard.

۱۲. چنین گویند که یک بار اهلو زردشت دینی را که پذیرفته بود، در جهان رواج داد (Gignoux).

در جمله ۱۲ ترتیب خطی جمله به صورت فاعل {اهلو زردشت} + مفعول {دینی را که پذیرفته بود} + فعل {رواج داد}، مفعول این جمله که به صورت جمله درونه‌گیری شده است،

خود ترتیب بی‌نشان خطی زبان فارسی را نشان می‌دهد. فاعل جمله به صورت پایانه تصریفی بر روی فعل جمله {پذیرفته بود} است که به سوم شخص {زردشت} اشاره می‌کند و مفعول جمله {دینی را} است.

13. pēš az madan ī ō gāw ōhrmazd mang ī bēšāz kē ast ī bang xwānēnd ō gāw pad xwardan dād.

۱۳. پیش از آمدن بر گاو، اورمزد منگ درمان‌بخش را که بنگ نیز خوانند، برای خوردن به گاو داد (بهار، ۱۳۶۹: ۵۳).

در جمله ۱۳ فاعل جمله {اورمزد} و مفعول جمله {منگ درمان‌بخش} و فعل جمله {داد} است. در این جمله نیز ترتیب خطی بی‌نشان در زبان فارسی، یعنی صورت فاعل + مفعول + فعل است و مطابقت فعل با فاعل جمله به صورت تصریف بی‌نشان بر روی فعل نشان داده شده است.

#### ۲-۴. قلب نحوی در زبان فارسی باستان و میانه

در ترتیب خطی نشان‌دار اعضای جمله، یکی از عناصر جمله برای یافتن خوانش نشان‌دار از جایگاه بی‌نشان خود حرکت می‌کند و به جایگاه دیگری در جمله منتقل می‌شود. در بیشتر آثاری که به آرایش واژگانی فارسی پرداخته‌اند، جمله ۱۴ الف دارای ساخت بی‌نشان شناخته شده است (Karimi, 1999, 2001; Browning & Karimi, 1994). این محققان بر این باور هستند که ساخت بی‌نشان جمله در زبان فارسی به صورت فاعل + مفعول + فعل است. البته این ترتیب بی‌نشان به سادگی می‌تواند دچار تغییر شود و حالت‌های نشان‌داری را به وجود بیاورد که در جمله‌های ۱۴ ب تا ۱۴ د نشان داده شده‌اند.

۱۴ الف. من لباس را برای علی خریدم.

ب. من برای علی لباس را خریدم.

ج. برای علی من لباس را خریدم.

د. لباس را برای علی من خریدم.

این جملات همگی حاصل عملیات دستوری قلب نحوی هستند. با توجه به میزان حرکت عناصر می‌توان انواع مختلفی از قلب نحوی را مشاهده کرد. در جمله شماره ۹ ب شاهد حرکت مفعول غیرمستقیم به جایگاه پیش از مفعول مستقیم هستیم که در برخی آثار آن را به «جابه-

جایی مفعول<sup>۳۳</sup> تعبیر کرده‌اند (Bailyn, 1999; Sekerina, 1997). این نوع قلب نحوی «قلب نحوی کوتاه»<sup>۳۴</sup> نامیده می‌شود (Mahajan, 1994). هنگامی که عناصر به جایگاه پیش از فاعل حرکت می‌کنند (۱۴-ج و ۱۴-س) در اصطلاح «قلب نحوی میانه»<sup>۳۵</sup> روی داده است (Nemoto, 1995).

با پذیرش ترتیب خطی بی‌نشان فاعل+مفعول+فعل در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه به شواهدی دال بر وجود قلب نحوی و حرکت سازه به جایگاه نشان‌دار در این زبان‌ها دست می‌یابیم. در جمله‌های زیر رد سازه جابه‌جاشده با حرف *ā* نشان داده می‌شود.  
14. āyadanā tyā Gaumāta hya maguš viyaka adam niyaçārayam  
۱۴. [پرستشگاه‌هایی را که گنوماته مغ ویران کرده بود]، من [ت] همانند قبل ساختم (Kent, 1953:118).

در این جمله نیز شاهد وجود پدیده نحوی قلب نحوی کوتاه هستیم. مفعول پرستشگاه‌هایی را که گنوماته مغ ویران کرده بود که خود به صورت یک جمله است از جایگاه بی‌نشان خود که بعد از فاعل {من} است، حرکت کرده و به جایگاه قبل از آن منتقل شده است.

15. ātaxš ī andar mān nišāst ud win(n)ārd drubuštīh dahēd srōš pīnagēh kund

۱۵. [آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است]، بهرام [ت] پناه دهد، سروش [ت] پاسبانی کند (بهار، ۱۳۹۶: ۴۹).

در این مثال، مفعول جمله {آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است} از درون دو جمله (بهرام پناه دهد) و (سروش پاسبانی کند) برای یافتن خوانش نشان‌دار به ابتدای جمله جابه‌جا شده است. این نوع قلب نحوی از نوع قلب نحوی کوتاه است.

16. dānist kū pad ān zamān čē Jeh xwāhēd Gan(n)āg – mēnōg āduḡ dahēd.

۱۶. دانست که بدان زمان [آنچه را جهی خواهد]، اهریمن [ت] توان دادن (بهار، ۱۳۹۶: ۵۱).  
در جمله فوق مفعول جمله {آنچه را جهی خواهد} نیز با قلب نحوی کوتاه از جایگاه خود در جمله درونه (اهریمن [آنچه را جهی خواهد] توان دادن) جابه‌جا شده است و به جایگاه قبل از فاعل {اهریمن} منتقل شده است.

از بررسی جابه‌جایی سازه‌ها در جمله‌های شماره ۱۰ تا ۱۲ به این نکته پی می‌بریم که در

جمله‌های زبان فارسی باستان و فارسی میانه، پدیده نحوی قلب نحوی وجود داشته است و سازه مفعول برای یافتن خوانش نشان‌دار از جایگاه اصلی خود حرکت کرده و به جایگاهی پیش از سازه فاعل منتقل شده است.

#### ۳-۴. مشخصه تأکید و مبتداسازی

اجر (2003:275) ترتیب اعضای جمله را با توجه به هسته‌های نقشی و واژگانی به صورت ذیل معرفی می‌کند:

اصل سلسله‌مراتبی فرافکن‌ها:  $C > T > (Neg) > (Perf) > (Prog) > (Pass) > v > V$

در این سلسله‌مراتب حروف اختصاری C برای فرافکن متمنما، T فرافکن زمان جمله، Neg فرافکن منفی‌ساز جمله، Perf فرافکن نمود، Prog فرافکن نمود استمراری، Pass فرافکن مجهول، V گروه فعلی کوچک و V گروه فعلی بزرگ است. ترتیب اعضای جمله در زبان‌های مختلف با توجه به قوی و یا ضعیف بودن مشخصه آن‌ها و همچنین حرکتشان متفاوت است که این امر دلیل وجود ساختارهای زبانی مختلف در زبان‌های جهان است.

با توجه به موضوع قلب نحوی و حرکت سازه‌های جمله و ایجاد خوانش نشان‌دار، هگمن و گوئرون<sup>۳۱</sup> (1999) پیشنهاد کردند که حداقل دوگروه فرافکن نقشی تأکید و مبتدا میان فرافکن‌های متمم‌ساز و زمان وجود دارد که سازه‌های جمله به منظور یافتن خوانش نشان‌دار به آن جایگاه‌ها منتقل می‌شوند. بنابراین عناصر نحوی با مشخصه‌های تعبیرپذیر مبتدا و تأکید از واژگان به اشتقاق نحوی وارد می‌شوند و در سازوکار تطابق، مشخصه‌های تعبیرناپذیر و قوی مبتدا ( $uTop^*$ ) و تأکید ( $uFoc^*$ ) گروه‌های نقش‌نمای موردنظر را بازبینی و حذف می‌کنند. بنابراین، با توجه به این دو مشخصه می‌توان سلسله‌مراتب فرافکن‌های زبان فارسی را به این شیوه بازنویسی کرد:

$C > (Top) > (Foc) > T >$

در خوانش بی‌نشان جمله، فاعل در گروه زمان قرار دارد و مفعول در گروه فعلی کوچک قرار می‌گیرد. در خوانش نشان‌دار که ساختارهای جمله می‌توانند با عملیات قلب نحوی به جایگاهی غیر از جایگاه اولیه و بی‌نشان خود منتقل شوند، مشخصه تعبیرپذیر تأکید و مبتدا در آن‌ها وجود دارد و آن‌ها با توجه به اصل تطابق برای برآورده ساختن مشخصه تعبیرناپذیر

مبتدا و تأکید به فرافکن‌های مبتدا و تأکید حرکت می‌کنند. با توجه به اصل نظریه کپی حرکت در این جابه‌جایی یک کپی از سازه جابه‌جاشده در محل اولیه قرار می‌گیرد و سازه مذکور به فرافکن موردنظر تأکید و یا مبتدا حرکت می‌کند.

17. ātaxš ī andar mān nišāst ud win(n)ārd drubuštīh dahēd srōš pīnagēh kund.

۱۷. [آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است]، بهرام [ت] پناه دهد، سروش [ت] پاسبانی کند. (بهار، ۱۳۹۶: ۴۹)

در این صورت ساختار انتزاعی جمله ۱۷ به صورت زیر خواهد بود:

۱۸. [آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است]، بهرام [ت] آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است] پناه دهد، سروش [ت] آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است [ت] پاسبانی کند.

زمانی که این ساختار انتزاعی با زنجیره تشکیل‌شده (عنصر جابه‌جاشده و کپی آن) برای سازه جابه‌جاشده برای تلفظ به بخش آوایی ارسال می‌شود، موضوع مهم این است که کدام سازه زنجیره باید دارای تلفظ آوایی شود و کدام سازه در بخش آوایی حذف شود. فرضیه مطرح‌شده توسط نونز (1995:6) به خوبی می‌تواند در این موضوع کارایی خود را نشان دهد. با در نظر گرفتن این موضوع که سازه جابه‌جاشده در جایگاه اولیه خود دارای مشخصه تعبیرناپذیر تأکید است و با حرکت به جایگاه فرافکن تأکید می‌تواند مشخصه تأکید خود را بازبینی کند، بنابراین حذف آن باعث ایجاد جمله‌ای می‌شود که در آن مشخصه تعبیرناپذیر تأکید هنوز وجود دارد و بر اساس اصل خوانش کامل بخش آوایی نمی‌تواند این اشتقاق را بپذیرد؛ اما با حذف کپی سازه جابه‌جاشده در لایه پایین که دارای مشخصه تعبیرناپذیر است، می‌توان شرایط لازم برای تلفظ جمله در بخش آوایی فراهم آورد.

اگر اصل اقتصادی نیز در نظر گرفته شود با توجه به این موضوع که عنصر جابه‌جاشده به جایگاه فرافکن تأکید مشخصه تعبیرناپذیر خود را بازبینی کرده و آن مشخصه نیز پس از بازبینی حذف شده است، بنابراین در بخش آوایی حذف می‌شود تا بدین صورت جمله خوش-ساخت از نظر آوایی به صورت زیر پدید آید.

۱۹. الف. [آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است]، بهرام [ت] آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است] پناه دهد، سروش [ت] آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته

است [ پاسبانی کند (بهار، ۱۳۹۶: ۴۹).

در مثال فوق مفعول جمله {آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است} از درون دو جمله {بهرام پناه دهد} و {سروش پاسبانی کند} برای یافتن خوانش نشان‌دار تأکید طی عملیات نحوی قلب نحوی کوتاه به ابتدای جمله جابه‌جا شده است و مشخصه تأکید آن بازبینی و حذف شده است. در مرحله بعد که مشخصه تأکید در سازه مفعول بازبینی و حذف شد، طی عملیات کاهش زنجیره، کپی‌های موجود در جملات زیرین به علت داشتن یک مشخصه بیشتر نسبت به سازه جابه‌جا و طبق اصل اقتصادی در سطح آوایی حذف می‌شوند.

۱۹.ب. [آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است]، بهرام‌چی [آتش را که در خانه نشانده و سامانی افته است] پناه دهد، سروش‌چی [آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است] پاسبانی کند.

۱۹.ج. آتش را که در خانه نشانده و سامان یافته است، بهرام پناه دهد، سروش پاسبانی کند.

مثال‌های دیگر بیانگر این موضوع هستند که می‌توان با استفاده از تبیین‌های فراهم‌شده توسط نظریه کپی حرکت و اصل کاهش زنجیره به توضیح پدیده نحوی حرکت و قلب نحوی در زبان‌های فارسی باستان و میانه پرداخت.

dānist kū pad ān zamān čē Jeh xwāhēd Gan(n)āg – mēnōg ādug dahēd.

۲۰.الف. دانست که بدان زمان [آنچه را جهی خواهد]، اهریمن [تا] [توان دادن (بهار، ۱۳۹۶: ۵۱).

در جمله فوق مفعول جمله {آنچه را جهی خواهد} نیز با قلب نحوی کوتاه از جایگاه خود در جمله درونه ( اهریمن [آنچه را جهی خواهد] [توان دادن] جابه‌جا شده و به جایگاه پیش از فاعل {اهریمن} منتقل شده است. ساختار انتزاعی این جمله با توجه به وجود مشخصه تأکید در سازه مفعول و حرکت آن مطابق با قلب نحوی کوتاه به ابتدای جمله به صورت زیر است:

۲۰.ب. دانست که بدان زمان [آنچه را جهی خواهد]، اهریمن [کپی آنچه را جهی خواهد] توان دادن.

اکنون با اعمال اصل کاهش زنجیره و حذف کپی سازه جابه‌جا شده در جمله به دلیل داشتن مشخصه بیشتر نسبت به سازه اصلی جابه‌جا، در سطح آوایی جمله خوش‌ساخت تولید خواهد شد:

۲۰.ج. دانست که بدان زمان [آنچه را جهی خواهد]، اهریمن [کپی آنچه را جهی خواهد] توان



دادن.

۲۰.د. دانست که بدان زمان آنچه را جهی خواهد، اهریمن توان دادن.

در جملات دیگر از زبان فارسی باستان نیز می توان به قابلیت نظریه کپی حرکت و اصل کاهش زنجیره برای تبیین حرکت سازه‌ها در درون جملات پی برد.

āyadanā tyā Gaumāta hya maguš viyaka adam niyaçārayam.

۲۱. الف. [پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود]، من [تا] همانند قبل ساختم

(Kent 1953:118).

در جمله فوق سازه مفعول [پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود] برای یافتن خوانش نشان‌دار تأکید به ابتدای جمله جابه‌جا شده و یک کپی از آن در جایگاه اولیه باقی مانده است.

۲۱. ب. [پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود]، من کپی [پرستشگاه‌هایی را که

گئوماته مغ ویران کرده بود] همانند قبل ساختم.

اکنون با استفاده از اصل کاهش زنجیره و حذف کپی در لایه پایینی، جمله خوش‌ساخت در سطح آوایی تولید خواهد شد:

۲۱. ج. [پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود]، من کپی [پرستشگاه‌هایی را که

گئوماته مغ ویران کرده بود] همانند قبل ساختم.

۲۱. د. پرستشگاه‌هایی را که گئوماته مغ ویران کرده بود، من همانند قبل ساختم.

## ۵. نتیجه

بررسی متون نوشتاری زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه نشان داد که سازه‌های جمله در این زبان‌ها نیز بر اثر پدیده‌های نحوی دارای ترتیب نشان‌دار معنایی شده و با استفاده از تبیین‌های فراهم‌شده توسط اصل تناظر خطی، نظریه کپی حرکت و همچنین عملیات نحوی «کاهش زنجیره» معرفی شده توسط نونز (1995) می‌توانند تحلیل‌های ساده و مقرون به‌صرفه-ای را برای این پدیده نحوی و خطی‌شدگی سازه‌ها ارائه کند.

این پژوهش بر مبنای دو پرسش انجام شد. پرسش نخست این بود که آیا پدیده حرکت سازه‌های زبانی در متون نوشتاری زبان فارسی باستان و میانه وجود دارد؟ بررسی متون

زبان فارسی باستان و فارسی میانه بیانگر این موضوع بود که در آن‌ها ترتیب خطی بی‌نشان جمله به صورت فاعل+ مفعول + فعل بوده است و همچنین بررسی شواهدی از این زبان‌ها به خوبی نشان داد که در این متون، جابه‌جایی سازه‌ها به‌منظور یافتن خوانش نشاندار وجود دارد. پرسش دوم عبارت از این بود که در صورت وجود پدیده نحوی حرکت در متون فارسی باستان و فارسی میانه، آیا می‌توان با استفاده از تبیین‌های فراهم‌شده توسط برنامه کمینه‌گرا به توصیف این پدیده پرداخت؟ بررسی متون فارسی باستان و میانه نشان داد که مفاهیم مطرح‌شده توسط نونز (1995) مبنی بر نظریه کپی حرکت و اصل کاهش زنجیره برای تبیین حرکت سازه‌های جمله در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه دارای کفایت هستند و با استفاده از آن‌ها می‌توان به خوبی ترتیب خطی اجزای جمله و همچنین تظاهر آوایی اجزای جمله را توضیح داد. نتایج این تحقیق همچنین مؤید فرضیه‌ای است که مبنای اصلی انجام این تحقیق بود و آن این است که مفاهیم دستور زایشی قابلیت به‌کارگیری در زبان‌های فارسی باستان و فارسی میانه را دارند و با استفاده از آن‌ها می‌توان به توضیح پدیده‌های زبان‌شناختی در زبان‌های ایرانی پیش از اسلام همانند پدیده حرکت عناصر جمله پرداخت.

همچنین نتایج یافته‌های این پژوهش و تحقیقات صورت‌گرفته توسط پژوهشگرانی که درباره حرکت عناصر سازنده جمله در فارسی نو به تحقیق پرداخته‌اند؛ از جمله انوشه (۱۳۸۹)، خرمایی (۱۳۸۰)، درزی (۱۳۸۵)، راسخ مهند (۱۳۸۲)، غلامعلی‌زاده (۱۳۷۲)، کریمی (2003)، موسوی (۱۳۸۲) مؤید این مطلب است که حرکت عناصر سازنده جمله در زبان فارسی باستان، میانه و نو از ترتیب بی‌نشان فاعل+ مفعول+ فعل به ترتیب خوانش‌دار با حضور مشخصه‌های تعبیرناپذیر تأکید و مبتداسازی صورت گرفته است که تبیین‌های ارائه‌شده توسط هگمن و گوئرون (1999) به خوبی می‌توانند توضیح مناسبی را برای پدیده جابه‌جایی عناصر جمله ارائه کنند.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. diachronic
2. synchronic
3. principles and parameters Theory
4. Copy theory of movement
5. linearization principle
6. chionain reduc

7. Nunes
8. Probe-goal
9. Z. Boskovic
10. E. Lee
11. S. Miyagawa
12. phonetic form (pf)
13. logical form (lf)
14. d-structure
15. s-structure
16. inclusiveness condition
17. binding theory
18. X-bar theory
19. merge
20. enumeration
21. economy principle
22. M. Brody
23. linear correspondence axiom
24. R. Kayne
25. asymmetric c\_command
26. full interpretation principle
27. agree
28. attract
29. J.R. Ross
30. scrambling
31. J.H. Greenberg
32. Pro-drop languages
33. object shift
34. short distance scrambling
35. middle distance scrambling
36. L. Haegeman and J. Gueron

## ۷. منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۸۹). «رویکرد مشخصه‌بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبانی*. ش ۱. صص ۱-۲۸.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۹). *بندش*. تهران: توس.
- حیدری، عبدالحسین و افسر روحی (۱۳۹۱). «قلب نحوی در زبان ترکی آذری بر اساس

مدل کاوشگر - هدف برنامه کمینه گرایی». *جستارهای زبانی*، د ۵، ش ۱ (پیاپی ۱۷). صص ۲۷-۴۴.

- خرمایی، علی (۱۳۸۰). *رویکردی نحوی، کلامی به مبتداسازی گروه های اسمی در زبان فارسی*. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه تهران.
- درزی، علی (۱۳۸۵). «ضرورت تمایز میان فرایند ارتقا و مبتداسازی در زبان فارسی». *دستور*. ش ۲. صص ۱۶۱-۱۸۷.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۲). *قلب نحوی در زبان فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- راشد محصل، محمدتقی (۱۳۸۵). *وزیدگی‌های زانسیپرم*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- رضاپور، ابراهیم (۱۳۹۲). «قلب نحوی در گویش مازندرانی». *جستارهای زبانی*. د ۵، ش ۵ (پیاپی ۲۱). صص ۹۵-۱۱۵.
- رضائی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*. تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ژینیو، فیلیپ (۱۳۸۲). *ارداویراف‌نامه ترجمه ژاله آموزگار*. تهران: معین و انجمن ایران-شناسی فرانسه.
- غلامعی‌زاده، خسرو (۱۳۷۲). *فرایندهای حرکتی در زبان فارسی*. رساله دکتری زبان-شناسی. دانشگاه تهران.

#### References:

- Adger, D. (2003). *Core Syntax, A Minimalist Approach*. Oxford: Oxford University Press.
- Anushe, M. (2010). "Topicalization and focus movement in Persian: A feature-based approach". *Language Research*. 1(1).Pp: 1-28.[In Persian].
- *Arda-Viraf-nameh*. (1978). Gignoux, Ph. Translated by Jaleh Amouzegar, (2003), Tehran: Moeen&InstitutFrançais de Recherche en Iran .[In Persian].
- Bailyn, J. (1999). "On scrambling: A reply to Boskovic and Takahasi". *Linguistic Inquiry*. 30. Pp:825-831.

- Boškovic, Z. (2002 c). "Scrambling and left branch extraction". Paper Presented at the Nazan workshop on Scrambling. Nanzan University. Pp: 1-57.
- Brody, M. (1995). *Lexico-Logical Form: A Radical Minimalist Theory*. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Browning, M. & S. Karimi (1994). *Scrambling to Object Position in Persian*. In N. Crover and H. van Riemsdijk (eds.), *Studies in scrambling: movement and non-movement approaches to free word order phenomena* (pp. 61-100). Berlin: Mouton de Gruyter.
- *Bundaheshn*. Translated by Mehrdad Bahar (1990). Tehran: Tous [In Persian].
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and Binding*. Foris, Dordrecht.
- ----- (1986b). *Knowledge of Language: Its Nature, Origin and Use*. Praeger, New York.
- ----- (1993). *A minimalist program for linguistic theory*. In K. Hale and S. J. Keyser (Eds), *the View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1-52. [Reprinted in Chomsky (1995)]
- ----- (1994). *Bare Phrase-Structure*. MIT Occasional Papers in Linguistics 5.
- ----- (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- ----- (2000). *Minimalist inquiries: the framework*. In R. Martin, D. Michaels, and J. Uriagereka, (eds.), *Step by Step: Essays on Minimalist Syntax in Honour of Howard Lasnik*, Cambridge, Mass.: MIT Press. Pp: 89-155.
- Chomsky, N. & H. Lasnik, (1993), *Principle and Parameters Theory*. In J. Jacobs, A. von Stechow, W. Sternefeld and T. Vennemann (eds.): *Syntax: an International Handbook of Contemporary Research*, 506-569. Walter de Gruyter, Berlin/New York.
- Darzi, A. (2006). "The necessity for distinction between topicalization and focus in Persian Language". *Grammar*. 2 (2). Pp: 161-187. [In Persian].

- Fukui, N. (1993). "Parameters and optionality". *Linguistic Inquiry*. No. 24. Pp: 399-420.
- Golamalizadeh, Kh. (1993). *Movement Processes in Persian Language*. Ph.D. Dissertation. University of Tehran. [In Persian].
- Greenberg, J. H.(1963). "Some universals of grammar with particular reference to the order of meaningful elements". In *Universals of Language*, J. H. Greenberg (ed), Cambridge, Mass.: MIT Press.Pp: 73-113.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government & Binding Theory*, Oxford: Blackwell, second edition.
- Haegeman, L. & Gueron Jacqueline, (1999), *English Grammar: A Generative Perspective*, first Edition. Oxford: Blackwell.
- Heidari, A.& A. Rouhi, (2014). "Scrambling in Azari-Turkish based on probe-goal model of minimalism". *Language Related Research*. 5(No.1 (Tome 17)), Pp: 27-44 [In Persian].
- Hornstein, N., J. Nunes, & K. K. Grohmann, (2005), *Understanding Minimalism*, Cambridge:CambridgeUniversity Press.
- Karimi, S. (1990), "Obliqueness, specificity and discourse functions: Ra in Persian". *Linguistic Analysis*. 20. Pp: 139-191
- Karimi, S. (1997). "Complex verbs in Persian". *Lexicology*, 3,1. Pp: 274-316.
- Karimi, S. (1999). "A note on parasitic gaps and specificity". *Linguistic Inquiry*. 30.Pp: 704-713
- Karimi, S. (2001). *Word Order and Scrambling*. A Talk Presented in Workshop at Persian Linguistics, Allame Tabatabaei University, Tehran.
- Kayne, R. (1994). *The Anti-symmetry of Syntax*. MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Kent, R.G. (1953). *Old Persian*. New Heaven.

- Khormayi, A. (2001). *A Discursive--Syntactix Approach toward Topicalization of Noun Phrases in Persian Language*. Ph.D. Dissertation. University of Tehran [In Persian].
- Kuroda, S. Y. (1988). *Whether we agree or not: A comparative syntax of English and Japanese*. In W. Poser (ed.). *Papers from the Second International Workshop on Japanese Syntax*. Pp: 43 - 103.
- Lasnik, H. (1993). *Lectures on Minimalist Syntax*. University of Connecticut Occasional Papers in Linguistics 1.
- Lee, E. (2007). "Minimalist limits on predicate scrambling". *The Linguistic Association of Korea Journal*. No. 15 (3). Pp: 65- 88
- Mahajan, A. (1994). *Toward a Unified Theory of Scrambling*. In Corver and van Riemsdijk (eds.), *Studies on Scrambling*, Mouton de Gruyter, Berlin;
- Miyagawa, S. (2001). *The EPP, Scrambling, and Wh-in-situ*. In M. Kenstowicz(Ed.). *Ken Hale: A Life in Language*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Nemoto, N. (1995). "Scrambling in Japanese, AGROP, and Economy of Derivation". *Lingua*. 97.Pp:257-273
- Nunes, J. (1995). *The copy theory of movement and linearization of chains in the minimalistprogram*. PhD thesis, University of Maryland, College Park.
- Radford, A. (2006). *Minimalist Syntax, Exploring the Structure of English*, Cambridge: Cambridge UniversityPress.
- Rasekh Mahand, M. (2003). *Scrambling in Persian Language*. P.D. Dissertation. AllamehTabataba'i University. [In Persian].
- Rezaei Baghbidi, H. (2009). *The History of Iranian Languages*. Tehran: Centre for Great Islamic Encyclopedia. [In Persian].
- Rezapour, A. (2015). "Scrambling in Mazandarani Dialect". *Language Related Research*. 5 (No.5 (Tome 21)). Pp: 95-115. [In Persian].
- Ross, J. R. (1967). *Constraints on Variables in Syntax*. PhD thesis, Massachusetts

Institute of Technology, Cambridge. [Published 1986 as *Infinite Syntax!* Norwood, NJ: Ablex.]

- Saito, M. (1985). *Some Asymmetries in Japanese and Their Theoretical Implications*. MIT Dissertation. Cambridge: M.A.: MITWPL.
- Sekerina, I. (1997). *The Syntax and Processing of Scrambling Constructions in Russian*, Unpublished Ph.D. dissertation, University of New York.
- Takano, Y. (1998). "Object shift and scrambling". *Natural Language and Linguistic Theory*. No. 16. Pp. 89 –817.
- *Vizidagiha-ye Zadesparam* (2006). Rashed, M.T. Tehran: Islamic Humanitarian Science and Cultural Research. [In Persian].
- Yule, G. (1996). *The Study of Language: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.